

هیچ منطقه‌ای با اجازه دادن به یک بازیگر برای عمل فراتر از قانون باثبات نخواهد ماند. دکترین مصونیت صلح به ارمغان نمی‌آورد بلکه منجر به درگیری گسترده‌تر می‌شود. مسیر ثبات روشن است: عدالت برای فلسطین، پاسخگویی در برابر جنایات، پایان اشغال و آپارتاید و نظامی منطقه‌ای مبتنی بر حاکمیت، برابری و همکاری.

سخنرانی وزیر خارجه ایران در «مجمع الجزیره ۲۰۲۶»؛



سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه که شامگاه روز گذشته و پس از پایان دور جدیدی از مذاکرات ایران و ایالات متحده در عمان، برای حضور در مجمع الجزیره راهی قطر شد و به عنوان مهمان ویژه در پنل افتتاحیه مجمع الجزیره ۲۰۲۶ سخنرانی کرد.

به گزارش اسپادانا خبر، در متن سخنرانی وزیر امور خارجه آمده است:

ما به افتخار است که در این مجمع فرهیخته سخن می‌گویم و به بررسی پرسشی بنیادین درباره منطقه‌مان می‌پردازم: فلسطین.

اجازه دهید با واقعیتی آغاز کنم که منطقه ما در طول دهه‌ها تجربه‌ای دردناک آن را آموخته است و امروز جهان نیز با هزینه‌ای انسانی و هولناک بار دیگر در حال آموختن آن است:

«فلسطین یکی از مسائل متعدد نیست.»

فلسطین مسئله تعیین‌کننده عدالت در غرب آسیا و فراتر از آن است. فلسطین قطب‌نمای راهبردی و اخلاقی منطقه ماست. آزمونی است برای این‌که آیا حقوق بین‌الملل معنا دارد، آیا حقوق بشر دارای ارزش جهان‌شمول است، و آیا نهادهای جهانی برای حمایت از ضعیفان وجود دارند - یا صرفاً برای توجیه قدرت قدرتمندان.

برای نسل‌ها، بحران فلسطین عمدتاً به‌عنوان پیامد اشغال غیرقانونی و انکار یک حق غیرقابل‌سلب فهمیده می‌شد: حق یک ملت برای تعیین سرنوشت خود. اما امروز باید بپذیریم که این بحران بسیار فراتر از چارچوب صرف اشغال رفته است. آنچه امروز در غزه شاهد آن هستیم، صرفاً جنگ نیست. «درگیری» میان طرف‌های برابر نیست. پیامد ناخواسته تدابیر امنیتی هم نیست. این نابودی عامدانه و گسترده حیات غیرنظامیان است. این نسل‌کشی است.

هزینه انسانی جنایات اسرائیل در غزه وجدان بشریت را جریحه‌دار کرده است. قلب جهان اسلام را شکافته و هم‌زمان میلیون‌ها انسان فراتر از آن را نیز به لرزه درآورده است: مسیحیان، یهودیان و پیروان همه ادیان، که هنوز باور دارند جان یک کودک ابزار چانه‌زنی نیست، گرسنگی سلاح نیست، بیمارستان میدان نبرد نیست، و کشتار خانواده‌ها دفاع مشروع به شمار نمی‌آید.

فلسطین امروز صرفاً یک تراژدی نیست؛ آینده‌ای است که در برابر جهان گرفته شده است. آینده‌ای که نه تنها رنج فلسطینیان، بلکه شکست اخلاقی کسانی را بازتاب می‌دهد که قدرت جلوگیری از این فاجعه را داشتند، اما به‌جای آن، آن را توجیه کردند، امکان‌پذیر ساختند یا عادی جلوه دادند اما فلسطین و غزه تنها یک بحران انسانی نیست. به سکویی برای چیزی بزرگ‌تر و خطرناک‌تر تبدیل شده است: پروژه‌ای توسعه‌طلبانه که زیر پرچم «امنیت» دنبال می‌شود.

این پروژه سه پیامد دارد؛ هر یک عمیق و هر یک نگران‌کننده:

پیامد نخست، جهانی است. رفتار رژیم اسرائیل در فلسطین و مصونیتی که به آن اعطا شده، به شدت نظم حقوقی بین‌المللی را تضعیف کرده است. باید صریح بگوییم: جهان به سوی وضعیتی پیش می‌رود که در آن حقوق بین‌الملل دیگر محترم شمرده نمی‌شود و روابط بین‌الملل را اداره نمی‌کند.

آنچه شاید از همه خطرناک‌تر است، سابقه‌ای است که در حال شکل‌گیری است: این‌که اگر دولتی از پوشش و حمایت سیاسی کافی برخوردار باشد، می‌تواند غیرنظامیان را بمباران کند، جمعیت‌ها را محاصره کند، زیرساخت‌ها را هدف قرار دهد، افراد را فراتر از مرزها ترور کند، و همچنان خواستار آن باشد که قانونی تلقی شود.

این صرفاً یک مشکل فلسطینی نیست؛ یک مشکل جهانی است. ما نه تنها شاهد تراژدی فلسطین، بلکه شاهد دگرگونی جهان به جایی هستیم که در آن قانون جای خود را به زور می‌دهد. پیامد دوم، منطقه‌ای است. پروژه توسعه طلبانه اسرائیل تأثیری مستقیم و بی‌ثبات‌کننده بر امنیت همه کشورهای منطقه داشته است.

رژیم اسرائیل اکنون آشکارا مرزها را نقض می‌کند. حاکمیت‌ها را زیر پا می‌گذارد. مقامات رسمی را ترور می‌کند. عملیات تروریستی انجام می‌دهد. دامنه نفوذ خود را در عرصه‌های مختلف گسترش می‌دهد. و این کار را نه پنهانی، بلکه با احساس محق بودن انجام می‌دهد؛ زیرا آموخته است که پاسخگویی بین‌المللی در کار نخواهد بود.

بی‌پرده بگوییم: اگر مسئله غزه از طریق ویرانی و کوچ اجباری «حل‌وفصل» شود – اگر این الگو پذیرفته شود – کرانه باختری در نوبت بعدی خواهد بود. الحاق به سیاست رسمی تبدیل خواهد شد. این همان جوهره چیزی است که مدت‌هاست «پروژه اسرائیل بزرگ» نامیده می‌شود.

بنابراین پرسش این نیست که آیا اقدامات اسرائیل فقط فلسطینیان را تهدید می‌کند یا نه؛ پرسش این است که آیا منطقه آینده‌ای را خواهد پذیرفت که در آن مرزها موقت‌اند، حاکمیت مشروط است، و امنیت نه بر اساس قانون یا دیپلماسی، بلکه بر پایه جاه‌طلبی‌های یک اشغالگر نظامی شده تعریف می‌شود.

پیامد سوم، ساختاری است – و شاید خطرناک‌ترین. پروژه توسعه طلبانه اسرائیل مستلزم آن است که کشورهای همسایه تضعیف شوند؛ از نظر نظامی، فناورانه، اقتصادی و اجتماعی، تا رژیم اسرائیل به‌طور دائمی دست بالا را داشته باشد. در چارچوب این پروژه، اسرائیل آزاد است زرادخانه نظامی خود را بدون هیچ محدودیتی گسترش دهد، از جمله سلاح‌های کشتار جمعی که خارج از هرگونه نظام بازرسی قرار دارند.

در عین حال، از دیگر کشورها خواسته می‌شود خلع سلاح شوند. بر برخی فشار وارد می‌شود توان دفاعی خود را کاهش دهند. برخی به‌خاطر پیشرفت علمی مجازات می‌شوند. برخی به‌دلیل ایجاد تاب‌آوری تحریم می‌شوند.

هیچ‌کس نباید دچار اشتباه شود: این کنترل تسلیحات نیست. عدم اشاعه نیست. امنیت نیست. این تحمیل نابرابری دائمی است: اسرائیل باید از «برتری نظامی، اطلاعاتی و راهبردی» برخوردار باشد و دیگران باید آسیب‌پذیر بمانند. این دکترین سلطه است.

خانم‌ها و آقایان،

به همین دلیل است که مسئله فلسطین صرفاً یک موضوع انسانی نیست؛ یک مسئله راهبردی است. فقط درباره غزه و کرانه باختری نیست؛ درباره آینده منطقه ما و قواعد حاکم بر جهان است.

پس چه باید کرد؟

ابراز نگرانی کافی نیست. صدور بیانیه کافی نیست. سوگواری کافی نیست. ما به یک راهبرد هماهنگ برای اقدام نیاز داریم – حقوقی، دیپلماتیک، اقتصادی و امنیتی – که ریشه در اصول حقوق بین‌الملل و مسئولیت جمعی داشته باشد. نخست، جامعه بین‌المللی باید بدون تردید از سازوکارهای حقوقی حمایت کند. دوم، نقض‌ها باید پیامد داشته باشند.

ما خواستار اعمال تحریم‌های جامع و هدفمند علیه اسرائیل هستیم، از جمله: تحریم فوری تسلیحاتی، تعلیق همکاری‌های نظامی و اطلاعاتی، اعمال محدودیت علیه مقامات و ممنوعیت تجارت

سوم، ما به یک افق سیاسی معتبر و مبتنی بر قانون نیاز داریم. جامعه بین‌المللی باید بر این موارد تأکید کند: پایان اشغال، حق بازگشت و جبران خسارت مطابق با حقوق بین‌الملل و تشکیل یک دولت مستقل و متحد فلسطینی با پایتختی قدس شریف

چهارم، بحران انسانی باید به‌عنوان مسئولیتی فوری و بین‌المللی تلقی شود. مجازات جمعی هرگز نباید عادی‌سازی شود. پنجم، کشورهای منطقه باید برای حفاظت از حاکمیت و بازدارندگی در برابر تجاوز هماهنگ عمل کنند. اصل باید روشن باشد: امنیت نمی‌تواند بر ناامنی دیگران بنا شود.

و در نهایت، جهان اسلام، جهان عرب و کشورهای جنوب جهانی باید یک جبهه دیپلماتیک متحد ایجاد کنند. سازمان همکاری

اسلامی، اتحادیه عرب و سازمان‌های منطقه‌ای باید از نمادگرایی فراتر روند و به سوی اقدام هماهنگ حرکت کنند؛ حمایت حقوقی، ابتکارات دیپلماتیک، اقدامات اقتصادی و پیام‌رسانی راهبردی. این درباره تقابل نیست؛ درباره جلوگیری از آن است که منطقه با زور بازطراحی شود.

همکاران گرامی،

هیچ‌کس دچار محاسبه اشتباه نشود؛ هیچ منطقه‌ای با اجازه دادن به یک بازیگر برای عمل فراتر از قانون، باثبات نخواهد ماند. دکتربین مصونیت صلح به ارمغان نمی‌آورد؛ بلکه منجر به درگیری گسترده‌تر می‌شود. مسیر ثبات روشن است: عدالت برای فلسطین، پاسخگویی در برابر جنایات، پایان اشغال و آپارتاید، و نظمی منطقه‌ای مبتنی بر حاکمیت، برابری و همکاری.

اگر جهان صلح می‌خواهد، باید پاداش دادن به تجاوز را متوقف کند. اگر جهان ثبات می‌خواهد، باید حمایت از توسعه‌طلبی را متوقف کند. اگر جهان به حقوق بین‌الملل باور دارد، باید آن را – به‌طور یکسان و بدون استنادهای دوگانه – اجرا کند. اگر ملت‌های این منطقه آینده‌ای عاری از جنگ‌های پایان‌ناپذیر می‌خواهند، باید این حقیقت بنیادین را بپذیرند: فلسطین صرفاً یک آرمان برای همبستگی نیست؛ سنگ‌بنای ضروری امنیت منطقه‌ای است.

منبع | ایرنا

برچسب‌ها: [وزارت امور خارجه](#) [1]

[جنگ](#) [2]

[اسرائیل](#) [3]

[خاور میانه](#) [4]